

شرحی بر اصول و قواعد شهرسازی بومی در ارتباط با نظریه‌های معاصر شهرسازی

محسن حبیبی * / مهدی تحصیلدار ** / نوید پورمحمد رضا ***

1390/08/01

تاریخ دریافت مقاله:

1390/08/22

تاریخ پذیرش مقاله:

چکیده

هدف اصلی نوشتار حاضر نیل به تصویر و تصویری بیش و کم روشن از اصول و قواعد شهرسازی بومی (ایرانی - اسلامی) است. از یک سو، مکتب شهرسازی اصفهان به دلیل تبیین روشن و دقیق مضمونی، در تاریخ معماری و شهرسازی ایران، به عنوان نمادی از شهرسازی بومی معرفی گردیده و شرح و بسط یافته است، و از سوی دیگر دو جنبش «نوشهرگرایی» و «هسته‌های سازمند شهری» (Urban Village) به مثابه نمادی از نظریه‌های معاصر شهری و روستایی، که ریشه در انگاره پایداری دارند، بازخوانی شده‌اند. در هر بخش، در کنار مروری بر برخی از مهم‌ترین منابع مکتوب مرتبط با موضوع، سعی گردیده در قالب جداولی مشخص، سیاهه‌ای از مهم‌ترین اصول و آموزه‌های هر مکتب ارائه و در صورت لزوم با یکدیگر مقایسه گردند. در انتها نیز، از طریق مقابله آموزه‌های مستخرج از مکتب شهرسازی اصفهان (آموزه‌های بومی) با مؤلفه‌ها و مشخصه‌های جنبش‌های «نوشهرگرایی» و «هسته‌های سازمند شهری» (مؤلفه‌های جهان‌شمول)، افتراقات و اشتراکات میان آن‌ها مورد تحلیل قرار گرفته و بر مبنای چنین قیاسی، آموزه‌های پیشنهادی نوشتار تحت عنوان اصول و قواعد شهرسازی بومی در قالب بیست محور ارائه گردیده است. یافته‌های پژوهش نشان از آن دارند که میان انگاره‌های مکتب شهرسازی اصفهان و اصول و قواعد نظریه‌های معاصر شهرسازی، بالاخص «نوشهرگرایی» و «هسته‌های سازمند شهری»، تمایزهایی اندک و قرابت‌هایی بی‌شمار وجود دارد. در واقع تحلیل قیاسی این دو جریان، بیش از آن که مبین تعارض و ناهمخوانی میان ویژگی‌های شهرسازی بومی و مؤلفه‌های معاصر و جهان‌شمول شهری باشد، قرین و همسو بودن این و آن را یادآور می‌شود. گو این که در ارتباط با موضوعاتی هم‌چون «حمل و نقل و ارتباطات»، «زمان سفر»، «فشرده‌گی بافت» و ... تمایزاتی میان این دو جریان مشاهده می‌شود، نگاهی دقیق‌تر حکایت از آن دارد که ریشه این تفاوت‌ها به ناهم‌زمانی جریان‌های مذکور باز می‌گردد؛ به بیان ساده، این مصادیق تناقض‌زا، بنا به مقتضیات و شرایط زمانه و با عطف به زیست جهان ایرانیان عصر صفویه، هرگز در مکتب شهرسازی اصفهان به عنوان چالشی جدی مطرح نبوده‌اند. در مقابل ریشه داشتن ذات مفهوم پایداری در سویه‌ها و ویژگی‌های شهر سنتی - ماقبل مدرن، زمینه‌ساز شکل‌گیری قرابت‌های بسیاری میان جریانات معاصر شهرسازی و مکتب شهرسازی اصفهان شده است. این تشابهات محملی مناسب‌اند برای استخراج اصول و قواعد شهرسازی بومی؛ اصولی که از یک سو سر در درون دارند و رگه‌هایی از آموزه‌های مکتب شهرسازی اصفهان را در خود دارند و از دیگر سوی نگاه به بیرون دارند و پژوهشی از مؤلفه‌ها و مشخصه‌های مکاتب معاصر شهرسازی را بیان می‌کنند. حوزه شمول این اصول، تنها، شهر و عرصه‌های شهری نیست، بلکه روستا و قلمروهای روستایی را نیز می‌تواند در برگیرد.

واژگان کلیدی: مکتب شهرسازی اصفهان، توسعه پایدار، نوشهرگرایی، هسته‌های سازمند شهری، شهرسازی بومی.

* استاد دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.

** کارشناس ارشد شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران و مدیر کل دفتر امور فنی و تهیه طرح‌های بنیاد مسکن.

*** کارشناس ارشد شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.

- این مقاله برگرفته از طرح تحقیقاتی «اصول و معیارهای معماری و شهرسازی بومی (ایرانی - اسلامی)» است که در معاونت عمران روستایی بنیاد مسکن انقلاب اسلامی در سال 1389-90 تهیه و تدوین گردیده است. بدین وسیله نویسندگان مراتب قدردانی و تشکر خود را از سرکار خانم فرزانه جلالیر، کارشناس محترم معاونت که در تهیه طرح مذکور همکاری داشته‌اند، اعلام می‌دارند.

مقدمه

پایداری، که در ابتدا - مشخصاً قرن نوزدهم میلادی - هم چون ایده‌ای ذهنی ظهور کرد و در سال‌های میانی قرن بیستم، در حیطه نظری و در قالب سویه‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی، بدل به مفهومی فراگیر گردید، سرانجام در دو دهه پایانی قرن بیستم به واسطه طرح در مجامع بین‌المللی رسمیت و تبلور عینی یافت (Wheeler, 1998). بحث پایداری در قالب توسعه پایدار در سال 1987 از طریق گزارش موسوم به «گزارش برانت لند» تحت عنوان «آینده مشترک ما» توسط «کمیسسیون جهانی محیط زیست و توسعه» به‌طور رسمی در دستور کار سیاسی قرار گرفت. هم‌چنین در سال 1992، در اجلاس سازمان ملل در شهر ریودوژانیرو تحت عنوان اجلاس سران زمین، سندی در همین رابطه توسط 178 کشور به امضا رسید و به‌عنوان «دستور کار 21» انتشار یافت. بر طبق سند مزبور تمام کشورها مکلف به تدوین برنامه‌های استراتژیک و عملی جهت اجرای مفاد دستور کار 21 در مقیاس ملی کشور خود تحت عنوان دستور کار محلی 21 گردیدند (گلکار، 1379).

از این پس پایداری در قالب ترکیباتی هم‌چون توسعه پایدار، شهرهای پایدار و ...، بارها و بارها، از سوی شخصیت‌ها و محافل علمی و نیز سازمان‌های رسمی تعریف شد و بدین ترتیب، به‌خصوص در دهه 1990، ادبیاتی غنی از تعاریف، مفاهیم و ترکیبات مشتق از پایداری شکل گرفت. به عنوان مثال در کنفرانس URBAN 21 (برلین، جولای 2000) تعریف زیر برای توسعه شهری پایدار ارائه شده است: ارتقاء کیفیت زندگی شهر با توجه به مؤلفه‌های زیست‌محیطی، فرهنگی، سیاسی، نهادی، اجتماعی و اقتصادی بدون ایجاد تنگنا برای نسل‌های آینده.

یکی از مهم‌ترین آموزه‌های مطروحه در انگاره پایداری، توجه به گذشته و شهرهای سنتی است؛ یعنی مد نظر قرار دادن شهر ماقبل مدرن و شیوه زیست مردمان در روزگاران گذشته؛ به نظر می‌رسد که پایداری، مفهومی جدی در اجتماعات ماقبل مدرن (چه شهر و چه روستا) بوده است. شاید به همین دلیل است که جنبش‌ها و مکاتب معاصر شهری و روستایی، که هر یک تجلی‌گر سویه‌هایی چند از انگاره پایداری‌اند، بخشی از آرمان‌های خود را در بازآفرینی و البته معاصرسازی برخی از وجوه و لمح‌های شهر سنتی و اجتماعات قدیمی جستجو می‌نمایند. کاوش و بازخوانی نظریه‌های معاصر شهری و روستایی، از جنبش «نوشهرگرایی»¹ در ایالات متحده آمریکا گرفته تا نهضت «هسته‌های سازمند شهری»² در انگلستان، حکایت از آن دارد که تمامی این جنبش‌ها، بیش و کم، سودای بازآفرینی، باز زنده‌سازی و معاصرسازی کالبد و محتوای زندگی شهری مطروحه در شهرهای ماقبل مدرن را در سر دارند.

گرایش‌های مذکور، البته یکسویه نیست؛ بدین معنا که تمایل مکاتب معاصر شهرسازی به ویژگی‌های نهفته در شهر سنتی، خود، بر این امر دلالت دارد که شهرهای سنتی و بومی هر منطقه نیز جلوه‌های بارزی از انگاره پایداری را در خود داشته‌اند؛ گو این که بسیاری از ویژگی‌های زیست‌محیطی، اجتماعی و اقتصادی شهرهای سنتی یادآور ابعاد سه گانه توسعه پایدار هستند. از همین رهگذر می‌توان اذعان داشت که ارتباط میان مفهوم پایداری و آموزه‌های نهفته در شهرسازی بومی / سنتی، ارتباطی دو سویه است. تأمل بر سویه‌های متکثر شهرسازی بومی، بازتاب‌دهنده انگاره پایداری در معنای دقیق آن است و توسعه پایدار و مکاتب و جنبش‌های متأثر از آن نیز در راه نیل به اهداف و راهبردهای خویش نیازمند توجه جدی به برخی از اصول و آموزه‌های

بخش سوم به بازخوانی اصول و آموزه‌های شهرسازی بومی از دریچه استوارترین و ظریف‌ترین بیان کالبدی آن، یعنی مکتب شهرسازی اصفهان اختصاص دارد. در این بخش نیز سعی شده آموزه‌های راهبردی و اصول و قواعد دستوری این مکتب به گونه‌ای موجز و خلاصه طرح گردند. در بخش چهارم، تحلیلی قیاسی میان انگاره‌های مکتب شهرسازی اصفهان و اصول آموزه‌های معاصر شهری و روستایی (بالاخص نوشهرگرایی و هسته‌های سازماندهی شهری) صورت گرفته است. مراد اصلی از این بخش استخراج تمایزات و قرابت‌های میان این و آن بوده است. بخش پایانی نیز به مثابه نتیجه کلی، با عطف به تحلیل‌های قیاسی صورت گرفته، اصول و آموزه‌های پیشنهادی نوشتار را در قالب بیست محور ارائه می‌دهد.

لازم به یادآوری است که اصول و قواعد مطروحه در این نوشتار، تنها، عرصه‌های شهری را هدف قرار نداده‌اند، بلکه در قلمروهای روستایی نیز از قابلیت پیاده‌سازی و اجرا برخوردارند. از آن‌جا که منطق حصول قواعد شهرسازی بومی، در نوشتار حاضر، مبتنی بر ملحوظ داشتن توأمان ویژگی‌های شهر و روستا در کنار یکدیگر بوده است، لذا می‌توان اصول و قواعد شهرسازی بومی را به مثابه اصولی راهنما هم برای شهر و هم روستا به‌شمار آورد. منطق گزینش «مکتب شهرسازی اصفهان» و جنبش‌های معاصر «نوشهرگرایی» و «هسته‌های سازماندهی شهری» نیز، در همین راستا صورت گرفته است. زیرا از سویی، مکتب شهرسازی اصفهان با محوریت قرار دادن مفهوم «منطقه شهری» در پی بیان پیوندهای چندسویه و گسست‌ناپذیر میان شهر و روستا است و از دیگر سوی، جنبش‌های نوشهرگرایی و هسته‌های سازماندهی شهری نیز در مسیر بازآفرینی، باززنده‌سازی و معاصرسازی کالبد و محتوای زندگی جاری در اجتماعات سنتی، هم شهر و هم روستا را مدنظر قرار داده‌اند؛ تا آن‌جا که تأکید بر

شهرسازی بومی هستند؛ بی‌تردید بازگشت به چنین اصول و آموزه‌هایی نه از سر تکرار و تقلید، که برای روز آمد کردن آن‌هاست.

مقاله پیش‌رو در مسیر جستجوی اصول و قواعد شهرسازی بومی ایران زمین، به ناگزیر و با عطف به منطق فوق، اصول و آموزه‌های برخی از نظریه‌های معاصر شهرسازی را نیز مورد کاوش و بازکاوش قرار داده است. مقاله در پنج بخش ارائه می‌شود: بخش اول نظریه‌های معاصر شهرسازی را از دریچه دو جنبش بسیار مهم «نوشهرگرایی» و «هسته‌های سازماندهی شهری» مورد مذاقه قرار می‌دهد. گزینش این دو جریان به دو دلیل مهم صورت گرفته است؛ نخست آن که به استناد بسیاری از منابع و مقالات مکتوب، دو جریان فوق نمونه‌ای برتر از مصادیق توسعه شهری پایدار محسوب می‌گردند، به گونه‌ای که بخش اعظمی از سایه‌روشن‌های یک شهر نمونه‌ای پایدار، از منظر و زاویه این دو جنبش قابل ردیابی است و دلیل دیگر آن که حدود و ثغور و دامنه نفوذ این دو جریان به حدی بسیط و گسترده است که تشابهات و قرابت‌های بسیاری را با دیگر مکاتب معاصر شهرسازی هم‌چون رشد هوشمند³، شهر سالم⁴، شهر فشرده⁵ و ... عیان می‌سازد. بنابراین در بخش اول، ابتدا جنبش «نوشهرگرایی» و دو الگوی مهم آن، یعنی «توسعه واحد همسایگی سنتی»⁶ (TND) و «توسعه با محوریت حمل و نقل عمومی»⁷ (TOD)، و سپس نهضت «هسته‌های سازماندهی شهری» مورد بررسی قرار می‌گیرند. در بخش دوم، شناخت و بازشناخت افتراقات و اشتراکات میان جنبش‌های مذکور، هدف اصلی بوده است. به این جهت، با مقایسه‌ای تطبیقی، ابتدا افتراقات میان این نهضت‌ها بر مبنای معیارهایی مشخص، طرح و سپس اصول و آموزه‌هایی بیش و کم مشترک در میان آن‌ها نیز معرفی می‌گردند.

ویژگی‌های طراحی روستایی یکی از مهم‌ترین محورهای پیشنهادی این جنبش‌های معاصر محسوب می‌شود. ارتباط چندسویه و بسیار محکم میان ویژگی‌های طراحی شهری و خصوصیات طراحی روستایی سبب گردیده است تا مقاله پیش‌رو نیز قواعد طراحی بافت‌های بومی روستایی را مجزا از اصول شهرسازی بومی ندانسته و در مقابل، این دو را کاملاً وابسته و آمیخته با یکدیگر بداند. بر این اساس قواعد پیشنهادی که ذیل عنوان «اصول و قواعد شهرسازی بومی» طرح گردیده‌اند، گرچه دربردارنده صفت «شهرسازی»‌اند، می‌توانند، خود به‌عنوان مبنای طراحی و عمل در روستاها منظور گردند، و گاهی سندی راهنما باشند برای استخراج اصول و قواعد طراحی بافت‌های بومی روستایی.

پرسش‌های تحقیق

- آیا پیوندی معنادار میان اصول و قواعد شهرسازی بومی و نظریه‌های معاصر شهرسازی وجود دارد؟
- در تدوین اصول و قواعد شهرسازی بومی، نقشی که نظریه‌های معاصر شهرسازی ایفا می‌نمایند، تا چه حد است و چه گستره‌ای را شامل می‌شود؟
- مقایسه تطبیقی میان مکتب شهرسازی اصفهان (نمادی از شهرسازی بومی) و دو جنبش نوشهرگرایی و هسته‌های سازمند شهری (نمادی از نظریه‌های معاصر شهری و روستایی) مبین چه افتراقات و اشتراکاتی است و چنین تحلیلی چگونه و به چه صورت می‌تواند در پی‌ریزی شالوده شهرسازی بومی یاری‌رسان باشد؟

روش تحقیق

شرح و تبیین انگاره‌های اساسی پژوهش حاضر و دغدغه‌های مطروحه در آن، از طریق پژوهش اسنادی یا روش اسنادی پی گرفته شده است. «پژوهش اسنادی، در

واقع یکی از فراگیرترین روش‌هایی است که به شکل‌های گوناگون در گردآوری داده‌ها مورد استفاده واقع می‌شود.» (گیدنز، 1385، 733) در روش تحقیق اسنادی، فرضیات مشخصی وجود دارد که هم مورد تحلیل - در مورد داده‌های کیفی - و هم آزمون - در مورد داده‌های کمی - قرار می‌گیرند. تحلیل از طریق روش تاریخی و روش مقایسه‌ای یا تطبیقی و آزمون نیز براساس روش آزمون فرض آماری در درون اسناد، صورت می‌گیرد. از آن جا که پژوهش حاضر دارای بعد نظری و عمدتاً مبتنی بر مباحث کیفی است، به نظر می‌رسد روش تحلیلی به هر دو صورت تاریخی و تطبیقی، شیوه‌ای راهگشا برای شرح و تبیین انگاره‌های اصلی پژوهش باشد. به دیگر سخن، شرح و بسط مقولاتی هم‌چون شهرسازی بومی، مکتب اصفهان در شهرسازی، نظریه‌های معاصر شهری و... نیازمند اتخاذ روش بررسی تاریخی - تطبیقی است.

بر این مبنای، از سویی برخی از مهم‌ترین آموزه‌های توسعه پایدار به طور عام و انگاره‌های دو نهضت نوشهرگرایی و هسته‌های سازمند شهری به طور خاص، از طریق مطالعات کتابخانه‌ای استخراج گردیده‌اند. به موازات این امر، اصول و قواعد شهرسازی بومی، به‌طور مشخص مکتب اصفهان، نیز از طریق مرور منابع مورد مذاقه قرار گرفته‌اند. با استناد به روش تحلیل تطبیقی، مؤلفه‌های اصلی مکتب شهرسازی اصفهان و مشخصه‌های اساسی نظریه‌های نوشهرگرایی و هسته‌های سازمند شهری، در قالب جداولی با یکدیگر مقایسه، سپس افتراقات و اشتراکات آن‌ها استخراج و در نهایت اصول و قواعد شهرسازی بومی ارائه شده‌اند.

نهضت نوشهرگرایی

نوشهرگرایی به‌عنوان جنبشی در طراحی و برنامه‌ریزی شهری، نخست بار در دهه 1980 میلادی در ایالت

دغدغه‌های منطقه‌ای و شهری معاصر است و آموزه‌هایی هم چون «محافظت از فضاهای باز»، «توسعه حمل و نقل عمومی»، «حمایت از واحدهای همسایگی فشرده و پیاده مدار» و «ساخت و ساز سبز» جزء مهم‌ترین اصول پیشنهادی آن‌ها است (Plater- Zyberk and Donnelly, 2010). به زعم برخی از متفکرین، این جنبش در واقع در پی تولید و بازتولید سنت‌هایی همچون «جنبش باغ شهر» و «جنبش شهر زیبا» است. (Grant, 2006; Talen, 2005)

نوشهرگرایان به منظور ارایه دیدگاه‌هایشان در قالب یک کلیت تأثیرگذار در سال 1993 نخستین کنگره نوشهرگرایی را برگزار کردند. اعضای اصلی این کنگره عبارت بودند از: پتر کلتورپ¹⁷، آندره دوانی¹⁸، الیزابت مول¹⁹، الیزابت پلاترزیبرک²⁰، استفان پولی زوید²¹ و دانیل سولومرن²². کنگره مذکور با انتشار کتاب پتر کاتر²³ تحت عنوان «نوشهرگرایی» هم زمان شد؛ کتابی که مبین و تشریح‌گر اصول نهضت بود (Katz, 1994). اندک زمانی پس از برگزاری این کنگره در سال 1996، منشور نوشهرگرایی نیز با هدف طرح مجدد و باز گسترش اصول پیشین تدوین شد. این منشور در بیانی ساده در پی اهدافی بود نظیر: معکوس سازی روند سرمایه گذاری منفی در شهرها، شکل دادن به نواحی / مناطق، حفاظت از فضاهای باز و اثر بخش کردن شبکه حمل و نقل (منشور نوشهرگرایی، 1387). راهکارهای نهضت نوشهرگرایی تنها محدود به یک مقیاس یا عرصه مشخص نبود، بلکه در مقابل، سه سطح را شامل می شد: (منشور نو شهرگرایی، 1387)

1. منطقه: کلانشهر، شهر و شهرک
2. محله، ناحیه و محور شهری
3. بلوک، خیابان و ساختمان

متحدہ آمریکا زاده شد. گو این که پیش از تولد این واژه، نوشهرگرایان چندین باهمستان⁸ را ساخته و در همین راستا ابداعات نوینی را آغاز کرده بودند. به طور کلی، از اوایل دهه 1970 میلادی، منتقدان و طراحانی همچون لئون کریر⁹، کریستوفر الکساندر¹⁰، رابرت استرن¹¹، کالین رو¹²، وینست اسکالی¹³، ژاکلین رابرت استون¹⁴، گوردون کالن¹⁵ و ... بی آنکه این واژه را طرح کرده باشند، خواستار بذل توجه بیشتری به اصول معماری و طراحی شهری پایدار بودند (Plater-Zyberk and Donnelly, 2010). «جنبش نوشهرگرایی به معنای دقیق کلمه واکنشی است نسبت به گسترش افقی در حومه شهرها و هزینه های غیرپایدار آن.» (مدنی پور، 1387، 165). هزینه‌های غیر پایدار که بر شهر تحمیل می‌شوند شامل «زوال غیر عادی محله‌هایی که زمانی با افتخار خودنمایی می‌کردند، از خود بیگانگی روز افزون بخش اعظمی از جامعه، افزایش مستمر نرخ جرم و جنایت و تنزل گسترده زیست محیطی» می‌شود (Katz, 1994). به نقل از مدنی پور، (1387). حومه‌های شهری به اهداف خود نرسیده‌اند، زیرا نتوانسته‌اند «کیفیت بنیادی که در شهرهای اصلی وجود دارد مانند برخورداری از مقیاس پیاده، مرکز و لبه قابل شناسایی و با هویت، تنوع و یکپارچگی در کاربری‌ها و جمعیت ساکن و فضاهای عمومی مشخص» را فراهم کنند (مدنی پور، 1387).

این نگرش (مطروحہ از سوی طراحان شهری و معماران اوایل دهه 1980 میلادی) در پی آن بوده است تا مشکلات و معضلات ناشی از پراکنده روی شهری¹⁶ و توسعه حومه ای پس از جنگ جهانی دوم را شناسایی کند. نوشهرگرایی با تأکید بر خصوصیات کالبدی سنتی (خصوصیاتی که در گذشته اساس ساخت واحدهای همسایگی را شکل می دادند) در پی نیل به درس‌هایی از شهرگرایی سنتی برای یافتن راه‌حل‌هایی در پاسخ به

گو این که نظریه پردازان و شارحان این نهضت، اصول و معیارهای منحصر به فرد و ویژه‌ای را در هر یک از سطوح فوق ارائه می دهند برخی از راهکارهای پیشنهادی آن‌ها معطوف به سطح خاصی نبوده و حوزه شمول آن‌ها تمامی سطوح را در بر می گیرد؛ راهکارهایی هم چون :

حمایت از حرکت پیاده در بافت، ایجاد ارتباط در بافت، ایجاد کاربری های مختلط، ایجاد گونه های مختلف مسکن در بافت، افزایش تراکم در بافت، توجه به بناهای واجد ارزش تاریخی، استفاده از مشارکت ساکنان در ساماندهی بافت، حفظ و تقویت ساختارهای سنتی، تقویت حمل و نقل عمومی بالاخص حمل و نقل ریلی، استفاده از ابزار طراحی جهت ایجاد اماکنی امن.

نظریه پردازان این نهضت، شهرها، شهرک و حومه‌ها (به عنوان بزرگترین عرصه مورد بررسی آن‌ها) را در قالب یک کلانشهر منطقه‌ای جای می دهند. نوشهرگرایان بر این باورند که «مناطق کلانشهری مکان‌هایی محدود، کران‌دار و تعریف شده با مرزهای جغرافیایی مشخص هستند که از عوارض طبیعی زمین، آبخیزها، سواحل، نواحی کشاورزی، پارک‌های منطقه‌ای و حوضه آبگیر رودخانه‌ها تبعیت می کنند. این کلانشهرها از چندین هسته مشتمل بر شهرهای کوچک، بزرگ و روستاها تشکیل شده‌اند و هر یک از آن‌ها دارای مرکز و لبه‌های مشخص و قابل بازشناسی است» (یارو، 1387، 23). «کلانشهرها رابطه محیطی، اقتصادی و فرهنگی تنگاتنگ، ظریف و شکننده‌ای را با پس‌کرانه‌های شهری و مناظر طبیعی پیرامون خود دارند؛ به گونه‌ای که می‌توان اذعان داشت زمین‌های کشاورزی و طبیعت بکر در ارتباط با کلانشهر، حکم یک باغچه را برای خانه دارند» (آرندت، 1387، 29). به نظر آن‌ها، «لگوهای توسعه شهری نباید لبه کلانشهرها را محو کرده یا از بین ببرند. توسعه

درون‌زا در بستر پهنه‌های موجود، منجر به حفاظت از منابع محیطی، تضمین سرمایه‌گذاری اقتصادی و حفظ بافت اجتماعی شده و هم‌زمان موجب احیای مناطق حاشیه‌ای و متروک نیز می‌شود. بدین سان مناطق کلانشهری باید راهبردهایی را به کار گیرند که توسعه درون‌زا را مقدم بر گسترش پیرامونی تلقی کند» (گرمشاو، 1387، 35). و دیگر این‌که سازمان کالبدی منطقه باید توسط چارچوبی از گزینه‌های مختلف حمل و نقل حمایت شود. سامانه‌های حمل و نقل عمومی، پیاده‌روها و خطوط دوچرخه سواری باید دسترسی و تحرک در کل منطقه را بیشینه کنند و هم‌زمان وابستگی به خودرو را کاهش دهند (آرینگتون، 1387، 59).

محل، ناحیه و محورهای شهری، عرصه مورد مطالعه نوشهرگراهاست. در تعریف آن‌ها، محله‌ها زیر تقسیماتی از شهرند که ترکیبی متعادل از فعالیت‌ها را در خود جای می دهند؛ در حالی که ناحیه‌های شهری، فعالیت‌های خاص و تخصصی را تامین می‌کنند. محورها نیز اتصال دهنده محله‌ها و ناحیه‌ها بوده و دسترسی آن‌ها را تامین می‌کنند. با در نظر گرفتن تعاریف فوق، دوانی و پلاترزیبرک اصول زیر را برای یک محله آرمانی تعریف می‌کنند: (Duany, plater-zyberk, 1994) به نقل از عینی فر، 1386)

- هر محله مرکز و لبه‌ای مشخص دارد.
- اندازه بهینه محله یک چهارم مایل از مرکز تا لبه آن است.
- محله ترکیبی متعادل از فعالیت‌های مختلف شامل فضای زندگی، خرید، کار، مدرسه، عبادت و اوقات فراغت را در خوی جای می دهد.
- محله فضاهای ساخته شده و شبکه‌های سواره داخلی را در ترکیبی ریزدانه شکل می دهد.

• محله به فضاهای عمومی و محل قرارگیری بناهای عمومی شهری حق تقدم می دهد.

حضور طیف وسیعی از گونه های مسکن با قیمتهای متفاوت در محلات می تواند به تعامل مثبت اقشار مختلف مردم از هر سن و هر نژادی و با هر درآمدی کمک کرده و تعهدات و پیوندهای شخصی و اجتماعی لازم در جوامع محلی مطلوب را تقویت کند.

کوچک ترین مقیاس مورد بررسی نوشهرگرایان، قلمرویی مشتمل بر بلوک، خیابان و ساختمان می باشد. الیزابت مول و استفان پولی زوید برای خلق توسعه های جدید مبتنی بر الگوی سستی در مقیاس ساختمان، بلوک و خیابان، اصولی را پیشنهاد داده اند که برخی از آن ها عبارتند از : (Maule and Polyzoides, 1994).

• ساختمان ها، بلوک ها و خیابان ها کاملاً به هم وابسته اند.

• کلیت خیابان، بلوک و ساختمان باید بر مبنای طراحی شکل گیرد و نه برنامه ریزی سیاست محور.

• طراحی شهری باید مبین تنوعی فرهنگی باشد.

• طراحی شهری باید مبین انباشت و اشتراکی از رشته های طراحی، مهندسی و معماری باشد.

• عموم مردم باید امکان مشارکت در فرایند طراحی را داشته باشند.

• مقیاس انسانی باید بر مقیاس اتومبیل ارجحیت داشته باشد.

• هر خیابانی باید به مثابه بخشی از شبکه خیابان ها مد نظر قرار گیرد.

• سرسراها، ورودی های اصلی همکف و باغ های عمومی باید به مثابه امتداد فضای عمومی شهر مد نظر قرار گیرد.

• اتومبیل ها باید به بهترین نحو در وسط بلوک ها یا زیرزمین جا داده شوند.

• طبقه هم کف پارکینگ های چند طبقه مجاور با پیاده روها، باید توسط کاربری های مرتبط با عابرین پیاده اشغال شود.

• پارکینگ های چند طبقه باید جلوه و نمود عمومی مهمی داشته باشند.

• پارکینگ های چند طبقه باید امکان تبدیل به کاربری دیگری را در آینده در ذهن متبادر کنند.

• پارکینگ های مسطح باید به عنوان باغ های عمومی مهم نیز قابلیت داشته باشند.

• دو گونه ساختمان وجود دارد : ساختمان های معمولی و یادمانی. ساختمان های عادی باید از قوانین مرتبط با بلوک ها و خیابان ها تبعیت کنند و از حیث فرم یکی از اجزاء گونه های ساختمانی مشابه شان باشند. حال آن که ساختمانهای یادمانی باید آزاد از تمامی محدودیتهای رسمی طراحی و ساخته شوند.

• روشهای تثبیت شده ساخت و ساز ناحیه ای (بومی در هر ناحیه) باید در هر جا که امکان پذیر باشد، به کار گرفته شوند.

• مصالح قابل بازیافت و در دسترس محلی باید در هر جا که امکان پذیر باشد، به کار گرفته شود.

• مصرف مبتنی بر انرژی کم و کارکردهای فاقد آلودگی در نقاط امکان پذیر، دنبال شوند.

• ساختمانهای با این دیدگاه طراحی و ساخته شوند که امکان نوسازی و استفاده مجددی را در طول زمان داشته باشند.

• قواعد طراحی خاصی (چه ساختمان، چه بلوک و چه خیابان) برای توسعه های عمومی و خصوصی باید مدنظر قرار گرفته و در قالب کد ارائه گردد.

الگوهای مختلفی در چارچوب نهضت نوشهرگرایی ارائه شده است که معروف ترین آن ها عبارتند از : (عزیزی، 1383).

- الگوی «توسعه واحد همسایگی سنتی» (TND)
 - الگوی «توسعه حمل و نقل عمومی گرا» (TOD)
- الگوی نخست توسط آندره دوانی و الیزابت پلاتر-زیبرک در مدرسه معماری و شهرسازی میامی طرح گردیده است. این گونه توسعه معمولاً به توسعه‌های مسکونی حومه‌ای جدید اطلاق می‌شود و اساس و پایه طراحی در آن‌ها، واحد همسایگی است (Caves, 2005). «طراحی با انگاره‌های نو سنتی همراه با خیابان‌های باریک، فضاهای عمومی و تمامی تسهیلات برای عابران پیاده و دوچرخه سواران و ...» (بون و مدرس، 1388، 233) از مهم‌ترین ویژگی‌های این نوع توسعه محسوب می‌گردد. اصول و آموزه‌های بکار رفته در طراحی شهرک سی‌ساید در فلوریدای آمریکا بسیاری از ویژگی‌های عمومی TND را خاطر نشان می‌سازند. به عنوان مثال در این شهرک «خانه‌های سنتی در اندازه‌های متوسط با سردرها و حصارهای نرده‌ای در قطعات کوچک زمین مشرف به خیابان‌های باریک جای گرفته‌اند و در آن فضای لازم برای راه‌هایی میان ساختمان‌ها و همین‌طور راه‌های به سوی سواحل در نظر گرفته شده است» (بون و مدرس 1388، 233).
- به‌طور کلی اصول و آموزه‌های مطروحه بر مبنای الگوی واحدهای همسایگی سنتی (TND) را می‌توان به شرح زیر طبقه بندی کرد: (Grant, 2006; katz, 1994; Duany and plater-zyberk, 1994; Solomon, 1992)
- شهرکی چند منظوره و خود اتکا
 - کاربری ترکیبی، افزایش تراکم، شبکه دسترسی با طراحی کلاسیک (الگوی شطرنجی)
 - تنوعی از گونه‌های مسکن به منظور نیل به تنوعی از طبقات اجتماعی
 - اولویت طراحی خیابان‌ها و راه‌ها بر ساختمان‌ها

- مکان‌یابی واحدهای مسکونی در فاصله ای 3 دقیقه‌ای از پارک‌ها و 5 دقیقه‌ای از خدمات عمومی و فضاهای همگانی
 - تأکید بر زیبایی، تأکید بر سنت‌های گذشته، طراحی هماهنگ با اتکا به ضوابط مدون
 - تقلیل استفاده از ماشین، افزایش استفاده از حمل و نقل عمومی، تلفیق طبقات اجتماعی و احترام به محیط طبیعی
- الگوی دوم یعنی «توسعه حمل و نقل عمومی محور» (TOD) که تحت عنوان «مجموعه‌های مسکونی پیاده» (PP) نیز مشهور است، توسط پیتر کالتورپ در مدرسه شهرسازی و معماری سانفرانسیسکو ارائه شده است (Caves, 2005). این الگو در واقع نوعی توسعه متکی بر حمل و نقل عمومی، توسط راه آهن سبک است و در نگاهی کلی، مشتمل بر سیستمی از شهرک‌های کوچک است که توسط سیستم راه آهن سبک به یکدیگر و شهرهای اصلی منطقه خود مرتبط می‌شوند (عزیزی 1383). هر یک از این شهرک‌ها، مجموعه مسکونی چند منظوره (با کاربری مختلط) و پیاده - مقیاسی است که در آن، به‌طور میانگین فاصله پیاده‌روی تا ایستگاه وسایط عمومی برای ساکنان حدود یک چهارم مایل است و این به معنای عدم نیاز به استفاده از اتومبیل می‌باشد. لاجیونای غربی در ساکرامنتوی کالیفرنیا یکی از نخستین کاربردهای اصول پیشنهادی الگوی TOD را نشان می‌دهد.
- به‌طور کلی اصول و آموزه‌های مطروحه در الگوی مجموعه‌های مسکونی پیاده یا توسعه حمل و نقل عمومی محور را می‌توان به شرح زیر طبقه بندی کرد: (Kelbaugh, 1989; Cervero, 2004; Curtis and Bertolini, 2009)

آمریکایی‌های ایتالیایی تبار بدست داد. مطالعه او نشان داد که قالب سنتی واحد همسایگی و خانواده معرف یک گروه اجتماعی است. به دیگر سخن تمام ساکنان هسته‌های سازماندهی در یک واحد همسایگی معین زندگی می‌کنند و اغلب اوقات خود را با یکدیگر می‌گذرانند. گرچه این اصطلاح ممکن است در نظر اول اصطلاحی متناقض به نظر آید ولی مبین تمایل انسانها به خودمختاری و زندگی اجتماعی در بین همگان است. (Caves, 2005 ; Cowan, 2007).

انگاره فعلی هسته‌های سازماندهی شهری که عمدتاً در دهه 1990 و در انگلستان تکوین و تبلور یافته است (Caves, 2005)، ارتباط نزدیکی را با انگاره‌های مطرحه در ایالات متحده آمریکا یعنی رشد هوشمند و نوشهرگرایی دارد. در بریتانیا این جنبش با انتشار کتاب لئون کریر پا به عرصه نهاد و تجسد کالبدی خویش را در کارهای گروهی موسوم به «گروه هسته‌های سازماندهی شهری»²⁵ یافت؛ گو این که آثار جین جیکوبز و کریستوفر الکساندر پیش زمینه‌ای را برای رخساره نمودن این انگاره در بسیاری از ابعاد فراهم آورد. «هسته این انگاره مبتنی بر ماتریس توسعه پایدار انسان - محور و چند منظوره بود که تصور می‌شد برای ایجاد واحدهای همسایگی جدید و مرمت بافت واحدهای موجود شهری مناسب دارد. از آنجا که این اندیشه از طریق پایداری اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی تبیین می‌گردد، نواحی موسوم به هسته‌های سازماندهی شهری باید واجد سویه‌های جذاب برای زندگی، کار، تفریح و سرمایه گذاری باشند و از این رو با پراکندگی، تبعیض و از خود بیگانگی که مانع زیست پذیری، سرزندگی و قابلیت زندگی شهرهای بزرگ و کوچک می‌شوند، مقابله کنند» (Caves, 2005).

• تجمع ساده‌ای از واحدهای مسکونی، خرده فروشی و دفاتر اداری در یک چهارم مایلی ایستگاه حمل و نقل
• مسکن با تراکم زیاد و ارتفاع کم، خیابان اصلی چند منظوره، حمل و نقل متکی بر راه آهن سبک، مرکز تجاری منطقه‌ای

• محله بر اساس تمرکز در ایستگاه‌های حمل و نقل به جای پراکندگی واحدهای مسکونی و استفاده از ماشین
• کارکرد ترکیبی، افزایش نسبی تراکم، سلسله مراتب دسترسی، پیاده محوری، الگوی ترکیبی مسکن

• اهمیت به زندگی در اجتماع محلی، هماهنگی با راهبردهای منطقه‌ای

• صرفه جویی در مصرف انرژی، تقلیل ترافیک سواره، دسترسی به خدمات شهری

• الگویی برای گسترش‌های جدید و بازسازی بافت‌های خالی درون شهرها

• فضای عمومی مشترک محلی عاملی برای زنده شدن دوباره حس زندگی در اجتماع محلی

جنبش هسته‌های سازماندهی شهری

هم زمان با نهضت بازآفرینی شهری، مفهوم هسته‌های سازماندهی شهری به منظور خلق توسعه‌های شهری مبتنی بر کاربری مختلط پیاده‌محور و بر مبنای مقیاس پایدار، بدل به مهم‌ترین شکل توسعه گردید. آرمان اصلی در فلسفه این نهضت نیل به قالب دوگانه زیر است: (Caves, 2005)

• تعریف و تبیین شکل شهری پایدار و با هویت
• پی ریزی و پشتیبانی از حس واقعی زیست در باهمستانی پویا و زنده

این اصطلاح نخستین بار در دهه 1960 در کتاب هربرت گانز²⁴ - جامعه شناس آمریکایی - مطرح شد. او در کتاب خود به نام «ساکنان هسته‌های سازماندهی شهری» (1962م)، تحلیلی اساسی را در ارتباط با نسل دوم

مطابق با دیدگاه و اندیشه نظریه پردازان نهضت هسته‌های سازماندهی شهری می‌توان اصول و آموزه‌های ذیل را برای وضوح بخشیدن هر چه بیشتر این نهضت برشمرد: (Magnaghi, 1992; Aldous, 2003; Neal, 2005; and Kerr, 2005)

- پیوند بسیار نزدیک با انگاره‌هایی همچون رشد هوشمند و نوشهرگرایی
- تنوعی از کاربری‌ها نظیر تسهیلات خرید، تفریح و مبادله اطلاعات محلی در کنار واحدهای مسکونی
- سبک بومی کهن، کاربری ترکیبی، افزایش نسبی تراکم، الگوی ترکیبی مسکن و ویژگی‌های روستایی
- کارکرد دوگانه خلق محله‌های جدید و مرمت بافت موجود شهرها

- تأکید بسیار زیاد بر مرکز مجموعه هم به عنوان مرکزی مدنی و هم به عنوان عرصه‌ای غیررسمی برای تجمعات عمومی
- آزادی انتخاب نوع مالکیت (هم مسکونی و هم تجاری) و مسکن قابل استطاعت برای همه
- برقراری سطح قابل توجه از دخالت و مشارکت ساکنان محله در برنامه‌ریزی و مدیریت آن
- ایجاد حس مکان در کنار ارائه امکانات ضروری در فاصله پیاده تا همه واحدهای مسکونی

نوشهرگرایی و هسته‌های سازماندهی شهری: افتراقات و اشتراکات

اتخاذ نگاهی تطبیقی به راهبردها، آموزه‌ها و اصول پیشنهادی دو نهضت نوشهرگرایی - چه در قالب توسعه محله به صورت سنتی (TND) و چه به صورت توسعه با اولویت حمل و نقل عمومی (TOD) - و هسته‌های سازماندهی شهری، حاوی نکاتی جدی و کلیدی است. جدول 1 نشانگر مقایسه‌ای تطبیقی میان نهضت نوشهرگرایی و جنبش هسته‌های سازماندهی شهری بر مبنای

چهار معیار کلیدی است. در جدول 2 نیز به بررسی تطبیقی دو گرایش اصلی نهضت نوشهرگرایی یعنی TND و TOD با یکدیگر و همچنین نسبت این دو جریان با جنبش هسته‌های سازماندهی شهری پرداخته شده است (جدول 1 و 2).

با عطف به جداول فوق و نیز با ملحوظ داشتن مضامین مطروحه در نوشتار حاضر، می‌توان اصول و آموزه‌های ذیل را به مثابه انگاره‌هایی بیش و کم مشترک در میان مکاتب معاصر شهری، بالاخص نوشهرگرایی، TND، TOD و هسته‌های سازماندهی شهری مد نظر قرار داد:

- همزیستی و توافق با محیط پیرامونی در منطقه
- تأکید بر بهره‌برداری از فرهنگ و معماری بومی
- تأکید بر صرفه جویی در مصرف انرژی
- توسعه‌های برونزای کنترل شده در زمینهای مناسب و نامستعد برای کشاورزی
- باززنده سازی محله‌های موجود و توسعه مجدد شهرهای مرکزی
- مشخص بودن مرز گسترش شهری
- اختلاط کاربریها: وجود تنوعی از کاربرها نظیر تسهیلات خرید، تفریح و ... در کنار واحدهای مسکونی
- کاهش سفرهای درون شهری و زمان رفت و آمد
- توسعه حمل و نقل عمومی
- تأمین دسترسی به خدمات اساسی شهری مانند آب، برق، فاضلاب بهداشتی و ...
- بهره‌گیری از مزایای زیرساختهای موجود
- حفظ و نگهداری از پهنه‌های سبز و طبیعی
- خلق و ایجاد فضاهای سبز و باز عمومی
- تنوع فرهنگی و اختلاط اجتماعی
- اهمیت به زندگی در اجتماعات محلی

مکتب شهرسازی اصفهان

• افزایش نسبی تراکم

• الگوی ترکیبی از مسکن و تامین مسکن قابل

استطاعت برای همه

اولین باری که ایرانیان با وصف شهرهای اروپایی و

نیمه اروپایی درصدد رسیدگی به شهر خود شدند، در

دوران صفویه بود (سیوری، 1372). توصیف از استانبول

و ... پادشاهان صفوی را بر آن داشت تا پایتختی درخور

سطنت خویش و کشور ایران بنا کنند.

• حمایت از واحدهای همسایگی فشرده و پیاده مدار

• اولویت طراحی خیابانها و راهها بر ساختمانها

• پیاده محوری

• محلات دارای مرکز و لبه

• استفاده از مشارکت ساکنان در ساماندهی بافت

جدول 1. مقایسه تطبیقی نوشهرگرایی و هسته‌های سازماندهی شهری.

نام الگو	مسائل مطروحه	ارزشهای غالب	راه‌حل‌های پیشنهادی	عاقبت جنبش
نوشهرگرایی	- پراکنده رویی - وابستگی به اتومبیل - توسعه بی حد و حصر - سیمای ناخوشایند شهر	- تسهیلات رفاهی - عدالت - پیاده محوری - باهمستان - سنت زیست شهری	- کاربری مختلط - افزایش تراکم - الگوی ترکیبی مسکن - استانداردهای شهری - سیستم شطرنجی تعدیل شده	- اتخاذ آرمان‌های حرفه‌ای جدید اواخر قرن بیستم توسط نهادهای محلی - موفقیت در بازار مسکن
هسته‌های سازماندهی شهری	- فقدان حس مکان - فقدان تشخیص اجتماعات شهری - فراهم نبودن مسکن (فقدان مسکن قابل استطاعت)	- شهر گرایی - تسهیلات رفاهی - عدالت - پیاده محوری - باهمستان - سنت زیست شهری - زندگی سازماندهی	- سبک کلاسیک - کالبدی مختلط - افزایش تراکم - الگوی ترکیبی مسکن - استانداردهای روستایی - سبک بومی	- دشواری حصول مسکن قابل استطاعت - خطر تقلیل الگو به عناصر صرفاً صراحانه (جبریت کالبدی)

ماخذ: برگرفته از (Grant 2006, 32-3)

جدول 2. مقایسه اصول و آموزه‌های رویکردهای شهری جدید (TND - TOD - هسته‌های سازماندهی شهری).

روستاها شهری	طراحی حمل و نقل عمومی محور (TOD)	طراحی واحدهای همسایگی سنت (TND)	
- تأکید بیشتر بر خوداتکایی (از طریق الگویی ترکیبی از سکونت و کار) - توسعه مجدد در اراضی بایر شهری	- تأکید بر ایستگاههای حمل و نقل عمومی - اتصال به سامانه منطقه‌ای	تأکید بر معماری بومی یا کلاسیک	افتراقات
اشتراکات کاربری مختلط، گونه‌های ترکیبی مسکن، فرم فشرده، محیط زندگی پیاده محور (400 متر فاصله از مرکز تا لبه ها)، گزینه‌های مختلف حمل و نقل شهری، قلمروهای عمومی جذاب، طراحی شهری با کیفیت، مرکزیت فعالیتهای مدنی و تجاری، لبه‌های مشخص، خیابانهای باریک و کم عرض، طراحی کوتاه مدت.			

ماخذ: برگرفته از (Grant 2006, 57)

اصفهان نتیجه این تصمیم است؛ تصمیمی که بر آن بود که هویت مذهبی - تشیع اثنی عشری - تبلور یافته در هویت سیاسی و فرهنگی مستقل را به عنوان خمیر مایه فرهنگی همه اقدامات و شوون زندگی پس از خود اعلام کند. شرایط به وجود آمده زمینه‌ای گسترده برای شکفتن آرای حکمی، اشراقی، فلسفی و علمی را مهیا ساخت. این حکمت که در سراسر عصر صفوی در عراق، سوریه و هندوستان که پیوندهای بسیار نزدیک با ایران داشتند رواج یافت، اجمالاً مکتب اصفهان نامیده می‌شود (حبیبی، 1378). مرکز این حکمت نه تنها اصفهان پایتخت ایران، بلکه شهرهایی همچون شیراز، قزوین و تبریز بوده است.

دولت صفوی در دل مکتب اصفهان و در پایتخت‌های ایالتی کشور فرصتی یافت تا آرمان‌شهر خود را بر مبنای آرای حکمی و فلسفی بنیان گذارد و به شهر چون نماد و تجسم و تجسد کالبدی - فضایی این مفاهیم بنگرد. اقدامی که در زمینه هنر شهرسازی و معماری مکتبی را پایه گذاری کرد که بنا به خاستگاه حکمی و فلسفی می‌توان آن را مکتب اصفهان در شهرسازی نام نهاد (حبیبی، 1375).

این مکتب از حیث سلامت بیان و استواری مضمون در تاریخ معماری و شهرسازی ایران مقامی شایسته می‌یابد، به گونه‌ای که بیان فضایی نمادین، محکم، روشن و ظریف آن، ادوار بعد از خود را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مکتب اصفهان و شهر

شکل‌گیری دولت صفوی و پیامد آن مکتب اصفهان در شهرسازی را می‌توان با سازمان‌یابی دول مرکزی و قاهر اروپایی بعد از دوره رنسانس و شکل‌گیری سبک باروک مقایسه نمود. در این مکتب، «دو روش طراحی

اندامین (ارگانیک) و خردگرا (راسیونل) در هم آمیخته می‌گردند و در توافق، هماهنگی و همنوایی با یکدیگر مفهومی جدید از برنامه ریزی و طراحی فضایی را عرضه می‌دارند. در اصفهان، بی هیچ مداخله سنگینی در بافت کالبدی و سازمان فضایی کهن، راستای توسعه و گسترش تازه شهر به گونه‌ای منطقی و بخردانه تعریف می‌گردد. محور چهارباغ به عنوان لولایی خطی بین سازمان فضایی کهن و نو، با عبور از محور زاینده‌رود (به عنوان محوری طبیعی و اندامین) عملاً ترکیبی از طبیعی و مصنوع، اندامین و منطقی، نظم و بی نظمی و ... را عرضه می‌دارد. میدان نقش جهان به عنوان مرکز جدید شهر و نماد دولت قاهر و قدرتمند صفوی، با آن‌که الگوی خود را از میدان کهنه اصفهان، میدان حسن پادشاه تبریز و میدان عالی قاپو قزوین می‌گیرد ولی این الگوی کهن را نظمی کاملاً منطقی می‌بخشد و با دقتی بی‌نظیر به ترکیب و تنظیم هندسی و فضایی عناصر پیرامونی و درونی آن می‌پردازد.» (حبیبی، 1383، 95)

بارز ترین ترکیب کلامی مکتب اصفهان در مجموعه‌های کالبدی - فضایی به کار گرفته می‌شود؛ براین مبنای، هر مجموعه زیستی (شهر و یا روستا) از این پس دارای یک میدان و یا مرکز ثقل خواهد بود. در هر رده‌ای از سلسله مراتب مکانی، اجتماعی و اقتصادی مجموعه و یا کانون زیستی، این میدان دریاچه‌ای است که دولت صفوی از آن طریق خود را به جهان پیرامونی می‌نماید. (حبیبی، 1383؛ اهری، 1378).

در این مکتب، شهر در توافق با محیط پیرامونی خویش است و در منطقه تعریف می‌شود. رونق و آبادانی شهر نه از طریق بازسازی شهر کهن، بلکه از مسیر ایجاد مجموعه‌های شهری جدید در کنار شهر کهن دنبال می‌شود. بنابراین مکتب اصفهان، شهر قدیم را مورد جراحی و نوسازی قرار نمی‌دهد، بلکه با ایجاد

دید و توجه تام و تمام به یک نقطه حذر می‌کند. انکشاف فضا، اصل و مفهومی است که از ذره تا کلان فضای این سبک، رخساره می‌نماید و سیالیت و تداوم فضایی از دیگر مفاهیمی هستند که در این مکتب به کار گرفته می‌شوند (حبیبی، 1383).

با چنین مفاهیم ذهنی و با چنان مصادیق عینی، مکتب اصفهان را می‌توان به عنوان تنها مکتب در سیر تحویل شهرگرایی، شهرنشینی و شهرسازی تا قبل از شروع دوران معاصر بازشناخت؛ این مکتب حتی بعد از سقوط دولت صفوی و ایلغارهایی که سراسر قرن دوازدهم هجری قمری (قرن هجدهم و نوزدهم میلادی) در ایران وجود داشتند، جرم و خمیرمایه خود را حفظ کرده و بنا به مورد و در هر زمان آسایشی از نو چهره می‌نماید (حبیبی، 1383).

آموزه‌های راهبردی و قواعد دستوری مکتب اصفهان به ترتیب در جداول 3 و 4 قابل ردیابی هستند (جداول 3 و 4).

مقایسه تطبیقی میان مکتب اصفهان و تئوری‌های معاصر شهری و روستایی (نوشهرگرایی و هسته‌های سازمند شهری)

تحلیلی قیاسی میان انگاره‌های مکتب اصفهان در شهرسازی و اصول و آموزه‌های تئوری‌های معاصر شهری، بالاخص نوشهرگرایی و هسته‌های سازمند شهری، تمایزهایی اندک و قرابت‌هایی بی‌شمار را خاطر نشان می‌سازد. به دیگر سخن مقایسه تطبیقی این دو جریان، بیش از آن که مبین تعارض و ناهمخوانی میان ویژگی‌های شهرسازی بومی و مؤلفه‌های معاصر و جهان‌شمول شهری و روستایی باشد، قرین و همسو بودن این و آن را یادآور می‌شود.

مجموعه‌های جدید و اعلام دیدگاه‌های جدید از طریق آن‌ها، جرم دگرگونی و دگردیسی را در بافت‌های کهن می‌پراکند. آنچه در این میان اهمیت دارد بیان هماهنگ و هماوای فضاهای شهری است (حبیبی، 1383).

منابع مکتوب از این دوره، به ویژه سفرنامه‌ها، حکایت از آن دارند که بسیاری از محلات جدید شهری در خارج باروهای موجود شهر شکل می‌گیرند و ضمناً ارتباط بسیار نزدیکی بین مجموعه شهر با مجموعه‌های زیستی پیرامونش برقرار می‌شود. بارو دیگر نقش دفاعی و محدودکننده مرزهای گسترش شهر را ندارد (اهری، 1380).

مکتب اصفهان به تبع جهان‌بینی حاکم، به وحدت بیان دست می‌یابد. سلسله مراتب فضایی از بزرگترین مقیاس تا کوچک‌ترین مقیاس کالبدی به کار گرفته می‌شود و هر مقیاس بر آن است که بازتابی از اصل وحدت بخش جهان باشد. این مکتب در شهرسازی در پی تحقق بخشیدن به اصلی است که جهان بر آن قرار دارد، یعنی اصل تعادل و توازن؛ تعادل فضایی و توازن کالبدی. همه عناصر به منزله یک ترکیب هنری و کلامی برای بیان این اصل به کار گرفته می‌شوند. آهنگ، تکرار، انقطاع، تداوم، یکسانی، تباین، بازگشت به آهنگ و بازآمدن به تباین و ... مقدمه، موخره، پیش درآمد، اوج، فرود و ... در ماهرانه‌ترین ترکیب فضایی و بیان کالبدی چهره می‌نمایند (حبیبی، 1383).

چهره‌های گوناگون رخ نمون این اصل را می‌توان در عناصر مختلف شهری و در مقیاس‌های بسیار متفاوت باز یافت (اهری، 1380).

در مکتب اصفهان نه مقیاس انسانی، بلکه فضای انسانی مطرح می‌شود. مقیاس‌ها، اندازه‌ها، احجام، گشودگی‌ها، بسته شدن‌ها و ... همه بر آن می‌شوند که بیانگر این فضا باشند. مکتب اصفهان در شهرسازی از ایجاد نقطه گریز

جدول 3. آموزه‌های راهبردی مکتب اصفهان در سه مقیاس شهر، میدان و خیابان.

شهر	میدان	خیابان
- شهر در توافق کامل با محیط پیرامونی و در منطقه تعریف می‌گردد. - شهر در توافق، همزیستی و وحدت چند سویه با روستاهای اطراف خود می‌باشد. - شهر دارای حصار/لبه‌ای برای تعریف محدوده کالبدی است. - شهر آلیاژی از فعالیتهای کشاورزی، صنعتی و بازرگانی است. (کاربری مختلط) - ایجاد مجموعه‌های جدید شهری در کنار شهرهای کهن - هر مجموعه زیستی دارای یک میدان یا مرکز ثقل است.	- ایجاد میدانی وسیع و گسترده با تعریف روشن و صریح انتظام فضایی به عنوان مرکز جدید شهر - قرارگیری عناصر اصلی حکومتی و دیوانی، مذهبی و اقتصادی و ... در کنار های آن - میدان مکان تقاطع گذرهای اصلی و عبوری - کانون شهری - مرکزیت شهر بیش از آنکه یک مرکزیت هندسی باشد، مرکزی عقیدتی، سیاسی و اجتماعی - فرهنگی است.	- طراحی یک محور جدید و وسیع شهری - پیدایش مفهوم خیابان در مقابل بیابان - قرارگیری مجموعه‌های جدید و به‌ویژه باغات و عمارات حکومتی در پیرامون آن - محوری طراحی شده به مثابه نقطه اتصال دو بافت جدید و کهن - محوری با نظم هندسی مکمل بافت کهن - فضایی کاملاً متباین از بافت کهن - محوری به موازات میدان اصلی شهر یا منتهی آن - وجود درختان بی‌شمار در کنارهای خیابان با توجه به شرایط اقلیمی

ماخذ: برگرفته از (حبیبی، 1383)

یافته‌های پژوهش حاضر حکایت از آن دارند که تمایزات میان مکتب اصفهان در شهرسازی و تئوری‌های نوشهرگرایی و هسته‌های سازمند شهری، بیش و کم، ناشی از مقتضیات زمانه هستند؛ گرچه محورها و موضوعاتی هم‌چون «حمل و نقل و ارتباطات»، «فشرده‌گی بافت (توسعه میان‌افزا)»، «تراکم جمعیتی و ساختمانی»، «انرژی»، «زمان سفر» و ... در ظاهر امر محمل بروز

تفاوت‌ها و گاه تعارضاتی میان این دو جریان‌اند، به واقع نشانگر عدم هم‌زمانی این جریان‌ها هستند. موضوعات فوق با عطف به زیست‌جهان ایرانیان عصر صفویه، اساساً دغدغه محسوب نمی‌شده‌اند.

جدول 4. اصول و قواعد دستوری مکتب اصفهان.

اصول و قواعد	تعریف و تبیین
سلسله مراتب	بر مبنای این اصل هیچ فضای شهری، بنا یا معماری را نمی توان فارغ از مراتب بالاتر یا پایین تر آن ایجاد کرد. • سلسله مراتب در ساختار فضایی شهر و محله • سلسله مراتب دسترسی • سلسله مراتب توزیع خدمات شهری • سلسله مراتب عناصر نمادی: مسجد و ...
وحدت و کثرت	اصل کثرت: فضای شهری روی به کثرت دارد و تنوع، در این کثیر شدن و گوناگونی، هر جزء و عنصری فارغ از دیگر اجزا و عناصر هویت، شخصیت و معنای خویش را دارد. اصل وحدت: فضای شهری در انقباض خود و در مجموعه همبسته اش روی به وحدت دارد و یکسانی، در این جمع شدن و همسانی کل دارای هویتی یگانه میشود و شخصیتی خاص ارائه می دارد.
تمرکز	متمرکز شدن فضای شهری اعتباری خاص بدان می بخشد و آن را از دیگر فضاها متمایز می کند.
عدم تمرکز	توزیع متوازن فضاها در شهر علت اصلی یگانگی مفهوم شهر و فضاها می شود.
تباين	ناهمگونی عناصر و فضاها در شهری و در عین حال آهنگین بودن آن در ارتباط با دیگر عناصر و فضاها، اصلی است که فضای شهری را از یکسانی، یک دستی و بی هویتی می رهاند.
تجمع	جمع شدن عناصر متفاوت در یک مکان خاص، مفهومی ویژه بدان مکان می بخشد مفهومی که از چارچوب مکان خارج می شود و هویتی فضایی به مکان می بخشد، هویتی که نه در عناصر پیرامونی مکان که در فضای مابین آنها تعریف می شود.
اتصال	هر فضای شهری در پی وصل به دیگر فضاهاست.
تناسب	نسبت ابعاد و اندازه ها، نسبت احجام و ساختمانها، نسبت فضاها، انباشته و فضاها، تهی، نسبت سایه و روشن، نسبت محدودیت و بی کرانگی، نسبت انسان و فضا و ... همه در امری می گنجد که زیبایی جهان در تناسب آن معنا می شود.
تداوم	فضای شهری چون نسیمی از میان فضاها می گذرد، از این به آن می شود و در این شدن، نه این است و نه آن. این «شدن» اصلی را مطرح می کند که تداوم نامیده می شود.
قلمرو	قلمرو مکانی می شود که در آن خودی و بیگانه تعریف می شوند، حرمت نگاهداشته می شود و عبور از آن جز با اجازه میسر نخواهد بود.
سادگی	خلوص و صراحت فضای شهری، مکان درک سریع آن را فراهم می آورد، بی پیرایگی فضای شهر، آشنایی با آن را ممکن می سازد.
پیچیدگی	کاربرد غیرمعمول واژه و فضا به منظور شاخص کردن آن از اصل پیچیدگی تبعیت می کند؛ امری سهل و ممتنع حادث می شود، در این اصل است که «شکل» ایجاد می شود؛ شکلی که وظیفه ای جز ایجاد خاطره ها و تداعی ها ندارد.
ترکیب	ترکیب اضداد می تواند فضایی متفاوت از آنچه معمول است را سبب شود.
استقرار	اصل استقرار در مفهوم ساخت کلام یا شهر معنا می یابد. در این مفهوم، ساخت یعنی مجموعه روابط متقابل اجزای یک کل با یکدیگر به گونه ای که هر واحد، بیشترین نقش را در برابر دیگر اجزا داشته باشد.
توازن	شهر در موزونی فضاها و بناهای متشکله آن تعریف می شود؛ در موزونی روابط فضایی، اشکال و فعالیت ها.
ایجاز	شهر و فضای شهری چون زبان و بیان از اسلوبی تبعیت می کند که بتواند گسترده ترین مفهوم را در ساده ترین صورت بیان کند. در زبان، اسلوبی گیرنده و جذاب است که بیشترین اندیشه را با کمترین واژگان ارائه دهد.
زمان	بنا و فضای شهری تعریف خود را در متن شهر می یابد؛ معنایی که در بیان مقید به زمان می شود. آنچه در زمان دچار دگرگونی می شود صورت است و نه محتوا.

ماخذ: برگرفته از (حبیبی، 1383)

تئوری‌های معاصر شهری بر حمل و نقل عمومی و حرکت پیاده در بافت تأکید دارند، توسعه درون‌زا و توسعه مسکونی فشرده و پایدار را در دستور کار قرار می‌دهند، بر مصرف بهینه انرژی و جایگزینی منابع تجدید پذیر بر سوخت‌های فسیلی اشاره دارند، تراکم بهینه جمعیتی و ساختمانی را در رأس اهداف خود قرار می‌دهند، بر کاهش مستمر زمان رفت و آمد تأکید دارند، و...؛ حال آن که موارد مذکور بنا به مقتضیات و شرایط زمانه، هرگز در مکتب اصفهان به عنوان چالشی جدی مطرح نبوده‌اند؛ گو این که اروپای هم‌عصر دوره صفویه (عصر رنسانس و باروک) نیز هیچگاه با چنین چالش‌هایی مواجه نبوده است. در مقابل، از آن جا که تئوری‌های معاصر شهرسازی پس از دهه‌های 80 و 90 میلادی به تبعیت از انگاره پایداری، نگاهی جدی به شهر سنتی ماقبل مدرن دارند و نیز به دلیل آن که ذات مفهوم پایداری در تمامی ابعاد و سویه‌هایش (اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و زیست محیطی)، ریشه در قرون گذشته - عصر ماقبل صنعت - دارد لذا رخساره نمودن قرابت‌ها و تشابهات میان جریان‌های معاصر شهرسازی و مکتب اصفهان در شهرسازی، چندان عجیب نمی‌نماید؛ مکتب اصفهان نشانه‌هایی بارز و قابل توجه از اصول و آموزه‌های پایداری را در خود دارد و جلوه‌هایی از پایداری اجتماعی، زیست محیطی و اقتصادی در تار و پود این مکتب در هم تنیده شده‌اند (جدول 5).

نتیجه

با توجه به آنچه که آمد، می‌توان شرحی بیش و کم روشن از اصول و قواعد شهرسازی بومی در ارتباط با نظریه‌های معاصر شهرسازی فراهم آورد؛ شرحی که می‌تواند به عنوان اولین برخورد نظریه‌های بومی با نظریه‌های جهانی تلقی شود و تنها در عمل است که

می‌توان به اثبات یا رد آن اقدام کرد. این شرح بر حسب موضوع، اصول و ملاحظات مطروحه در جدول 6 جمع‌بندی شده است (جدول 6).

توافق، هم‌زیستی و وحدت چندسویه میان شهر و روستا و مناطق پیرامونی یکی از مهم‌ترین اصول مستخرج از برهم‌کنش میان آموزه‌های بومی و انگاره‌های جهانی است. شهر و روستا، نه دو کانون زیستی کاملاً مجزا از یکدیگر، که دو مجموعه زیستی بیش و کم وابسته و مرتبط با یکدیگرند و به این جهت اصول و قواعد طراحی این دو نیز با یکدیگر ارتباطی معنادار دارند؛ گو این که با وجود چنین توافقی، هم‌چنان باید حدود و ثغور کالبدی هر یک از این مجموعه‌ها مشخص و روشن باشد. نحوه توسعه به یکی از دو صورت زیر است: یا توسعه درون‌زا در بستر پهنه‌های موجود و یا توسعه‌های بیرونی و البته در ارتباطی چندسویه و محکم با مناطق اصلی. توسعه، چه درونی و چه بیرونی، باید با محوریت حمل و نقل عمومی و در راستای حمایت از حرکت پیاده صورت گیرد.

نظریه‌های جهانی بررسی شده در مقاله حاضر، بیش و کم بر اختلاط کاربری‌ها و الگوهای ترکیبی مسکن تأکید دارند؛ الگوهایی که نه تنها باید تنوعی از گونه‌های مختلف مسکن (از حیث سبک معماری و شیوه‌های ساخت و ساز) را در بر داشته باشند که تا حد امکان باید همه اقشار اجتماعی را نیز در نظر گیرند (مسکن قابل استطاعت). این امر، اصلی دیگر را یادآور می‌شود: تنوع فرهنگی و اختلاط اجتماعی؛ بدین معنا که حضور گستره‌ای وسیع از گونه‌های مسکن با قیمت‌های متفاوت می‌تواند تحکیم بخش تعاملات اجتماعی میان مردم از هر سن و نژاد و درآمدی بوده و از این رهگذر، پویایی و سرزندگی راه، به مجموعه‌های زیستی، چه شهر و چه روستا هدیه نماید. در چنین بستری، لزوم توجه دوباره

به فضاهای عمومی و مراکز شهری و روستایی معنا می‌یابد؛ گو این‌که این فضاها و مراکز، عرصه‌هایی‌اند برای حفظ و پاسداشت روابط اجتماعی، چه در مقیاس کل شهر و چه در مقیاس اجتماعات محلی.

محافظت از فضاهای باز و سبز، تشویق افزایش تراکم در بافت به جای پراکنده‌روی، ایجاد بسترهای لازم در جهت ارتقای مشارکت حقیقی ساکنان، بهره‌گیری از فرهنگ و معماری بومی در کنار حفظ و تقویت ساختارهای سنتی و ... همه و همه، از مواردی هستند که

می‌توانند به‌عنوان اصول و قواعد شهرسازی بومی طرح گردند؛ اصولی که از سویی سر در درون دارند و آموزه‌های مکتب شهرسازی اصفهان (آموزه‌های بومی) را یاد آور می‌شوند و از دیگر سوی، نگاه به بیرون دارند و خبر از نظریه‌های معاصر شهری و روستایی می‌دهند. این اصول، علاوه بر عرصه‌های شهری در قلمروهای روستایی نیز مستقیم و غیر مستقیم، می‌توانند کاربرد داشته باشند؛ گاه به عنوان مبنای طراحی و اقدام در روستاها و گاه به مثابه سندی راهنما برای استخراج اصول و قواعد طراحی بافت‌های روستایی.

جدول 5. اشتراکات میان مکتب اصفهان و تئوری‌های معاصر شهری و روستایی (بالاخص نوشهرگرایی و هسته‌های سازماندهی شهری).

موضوعات	اشتراکات
شهر در منطقه	شهر در توافق کامل با محیط پیرامونی و در منطقه تعریف می‌گردد.
توسعه شهری	کارکرد دوگانه: خلق محلات و مناطق جدید، مرمت بافت موجود شهری
حدود و ثغور کالبدی	شهر دارای حد و مرز مشخص کالبدی
خدمات شهری	تأکید بر دسترسی آسان به خدمات شهری
مراکز شهری	تأکید بسیار زیاد بر مرکز مجموعه هم به عنوان مرکزی مدنی و هم به عنوان عرصه‌ای غیر رسمی برای تجمعات عمومی
فضاهای عمومی	تأکید بر فضاهای عمومی مشترک به خصوص در مقیاس محلی؛ عاملی برای زنده شدن دوباره حس زندگی در اجتماعات محلی
کاربری	تنوعی از کاربریها نظیر تسهیلات خرید، تفریح، فرهنگی و ... در کنار واحدهای مسکونی (اختلاط کاربری‌ها)
فضاهای سبز	تأکید بر ساخت و ساز سبز، محافظت از فضاهای باز
طراحی محیط	طراحی هماهنگ با اتکا به ضوابط مدون، تأکید بر زیبایی، ایجاد ارتباط در بافت
مشارکت ساکنین	برقراری سطح قابل توجه از دخالت و مشارکت ساکنین محله در برنامه ریزی و مدیریت آن
روابط اجتماعی	اهمیت به زندگی در اجتماعات محلی
مسکن	الگوی ترکیبی مسکن، مسکن قابل استطاعت برای همه
ساختارهای سنتی	حفظ و تقویت ساختارهای سنتی، توجه به بناهای واجد ارزش تاریخی
بوم‌گرایی	تأکید بر بهره‌گیری از فرهنگ و معماری بومی
سلسله مراتب شهری	رعایت اصل سلسله مراتب در ساختار فضایی شهر و محله و نظام دسترسی و توزیع خدمات شهری

مأخذ: مقاله حاضر

جدول 6. اصول و قواعد شهرسازی بومی.

موضوع	اصل	ملاحظات
شهر و منطقه پیرامونی	توافق کامل شهر با محیط پیرامونی در منطقه	شهر باید در توافق، همزیستی و وحدت چند سویه با شهرها و روستاهای اطراف خود باشد.
حدود و نفوذ کالبدی	مشخص بودن مرزی برای تعریف محدوده کالبدی شهرها	محدوده کالبدی شهرها باید مشخص باشد تا از گسترش بدون نظارت شهر در زمین‌های اطراف جلوگیری شود.
توسعه شهری	- توسعه درون‌زا در بستر پهنه‌های موجود - توسعه‌های جدید در ارتباطی چند سویه با شهر اصلی	علاوه بر تشویق به باززنده سازی محله‌های موجود باید به برنامه ریزی برای توسعه‌های جدید در ارتباط با شهر موجود پرداخت.
ارتباطات (رفت و آمد)	حمایت از حرکت پیاده در بافت	خیابانها و میادین برای پیاده روی باید آیین، راحت و جذاب باشند. در صورتی که این فضاها تناسبات خوبی داشته باشند، پیاده روی را تشویق کرده و همسایگان را قادر به شناخت یکدیگر و مراقبت از اجتماع محلی خود می کنند.
حمل و نقل	تأکید بر توسعه حمل و نقل عمومی	باید شبکه‌ای به هم پیوسته و منجم از حمل و نقل عمومی تأمین گردد تا به کاهش استفاده از خودرو شخصی بیانجامد.
فضای سبز	تأکید بر ساخت و ساز سبز، محافظت از فضاهای باز	باید از فضاهای باز و سبز موجود حفاظت کرده و فضاهای سبز و بلوارها و خیابانهای درختکاری شده را گسترش داد.
فضای عمومی	تأکید بر فضای عمومی مشترک محلی و اهمیت به زندگی در اجتماع محلی	فضاهای عمومی محلی باید عاملی برای زنده شده دوباره حس زندگی در اجتماع محلی باشد. ساختمانهای همگانی و مکانهای عمومی شهر می باید مبین و تقویت کننده هویت بومی و تشخیص منحصر به فرد آن شهر یا منطقه باشد.
کاربری	تأکید بر اختلاط کاربری ها	باید تنوعی از کاربریها نظیر تسهیلات خرید، تفریح، فرهنگی و ... سازگار در کنار واحدهای مسکونی قرار گیرند.
مسکن	الگوی ترکیبی مسکن	باید تنوعی از گونه‌های مختلف مسکن در بافت موجود باشد. بهرتر است تا حد امکان از تیپ سازی مجموعه های مسکونی و بی اعتنایی نسبت به بسترها و چارچوب‌های اقلیمی و فرهنگی نقاط مختلف کشور اجتناب ورزید.
مراکز شهری	تأکید بسیار زیاد بر مرکز مجموعه	مرکز مجموعه باید هم به عنوان مرکز مدنی و هم به عنوان عرصه‌ای غیر رسمی برای تجمعات عمومی باشد.
تراکم	تشویق بر افزایش تراکم در بافت	باید بادر نظر گرفتن تراکم‌های مناسب به ایجاد واحدهای همسایگی فشرده و پیاده‌مدار پرداخت.
مشارکت ساکنین	تأکید بر مشارکت ساکنین	باید سطح قابل توجهی از دخالت و مشارکت ساکنین محله در برنامه ریزی و مدیریت آن تأمین گردد.
انرژی	تأکید بر کاهش مصرف انرژی	باید از شیوه های طبیعی گرمایش و سرمایش در ساختمانها که می تواند از ساماندهی مکانیکی، به مراتب کارآمدتر باشند، استفاده گردد.
خدمات شهری	دسترسی آسان به خدمات شهری	باید خدمات شهری کافی و در دسترس برای رفع نیاز شهروندان تأمین گردد.
ساختمانهای کالبدی-فضایی	حفظ و تقویت ساختارهای سنتی، توجه به بناهای واجد ارزش تاریخی	باید به حفاظت و مرمت بناهای واجد ارزش تاریخی، نواحی و مناظر تاریخی که تداوم و تکامل تدریجی جامعه شهر را به اثبات می رسانند، پرداخته شود.
بوم‌گرایی	بهره گیری از فرهنگ و معماری بومی	معماری و طراحی منظر باید از اقلیم های محلی، شکل زمین، تاریخچه و روشهای ساخت و ساز بومی سرچشمه بگیرند.
طراحی محیط	طراحی هماهنگ با اتکا به ضوابط مدون	در طراحی محیط باید به زیبایی، ایجاد ارتباط و هماهنگی در بافت توجه شود.
محلهمجوری	تأکید بر شکل گیری محلات	محله باید دارای یک مرکز و یک لبه باشد. مرکز محله در بیشتر اوقات باید فضایی عمومی نظیر یک میدان باشد.
منطقه‌بندی اجتماعی و فرهنگی	تنوع فرهنگی و اختلاط اجتماعی	باید از منطقه بندی اجتماعی و فرهنگی در شهر جلوگیری شود. حضور طیف وسیعی از گونه های مسکن با قیمتهای متفاوت در محلات، می تواند به تعامل مثبت اقشار مختلف مردم از هر سن و هر نژاد و با هر درآمدی کمک کند.
سلسله مراتب شهری	رعایت اصل سلسله مراتب	ساختار فضایی شهر و محله و نظام دسترسی و توزیع خدمات شهری باید در یک سلسله مراتب مناسب کارکردی تأمین گردند.

ماخذ : مقاله حاضر

1. New Urbanism
2. در مقابل اصطلاح Urban Village در زبان پارسی اصطلاحات «روستا - شهر» و «دهکده شهری» گذاشته شده که هر دو در بیان مفهوم نارسا هستند؛ این مقاله اصطلاح «هسته‌های سازمند شهری» را در مقابل Urban Village گذاشته است.
3. Smart Growth
4. Healthy City
5. Compact City
6. Traditional Neighborhood Design
7. Transit-Oriented Development
8. Community
9. Leon Krier
10. Christopher Alexander
11. Robert Stern
12. Colin Rowe
13. Vincent Scully
14. Jacqueline Robertson
15. Gordon Cullen
16. Urban Sprawl
17. Peter Calthorpe
18. Andres Duany
19. Elizabeth Moule
20. Elizabeth Plater-Zyberk
21. Stephanos Polyzoides
22. Daniel Solomon
23. Peter Katz
24. Herbert Ganz
25. Urban Villages Forum

- آرنلد، راندال. در منشور نوشهرگرایی. ترجمه علیرضا دانش و رضا بصیری مژدهی، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، 1387.
- آرینگتون، جی‌بی. در منشور نوشهرگرایی. ترجمه علیرضا دانش و رضا بصیری مژدهی، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، 1387.
- اهری، زهرا. عالم مثال و بیان فضایی آن در مکتب شهرسازی اصفهان. در دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، 1378.

- اهری، زهرا. مکتب اصفهان در شهرسازی. تهران: دانشگاه هنر، 1380.
- بون، کریستوفر جی و علی مدرس. شهر و محیط زیست. ترجمه منوچهر طبیبیان، تهران: دانشگاه تهران، 1388.
- حبیبی، سید محسن. مکتب اصفهان، اعتلا و ارتقا مفهوم دولت. مجله صفه، شماره 23، 1375.
- حبیبی، سید محسن. مکتب اصفهان، دولت قاجار و سبک تهران. در دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، 1378.
- حبیبی، سید محسن. از شار تا شهر. تهران: دانشگاه تهران، 1383.
- سیوری، راجر. ایران عصر صفوی. ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، 1372.
- عزیزی، محمد مهدی. تراکم در شهرسازی. تهران: دانشگاه تهران، 1383.
- عینی‌فر، علیرضا. نقش غالب الگوهای عام اولیه در طراحی محله‌های مسکونی معاصر. مجله هنرهای زیبا، شماره 32، 1386.
- گریمشاو، جکی. در منشور نوشهرگرایی. ترجمه علیرضا دانش و رضا بصیری مژدهی، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، 1387.
- گلکار، کوروش. طراحی شهری پایدار در شهرهای حاشیه کویر. مجله هنرهای زیبا، شماره 8، 1379.
- گیدنز، آنتونی. جامعه شناسی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، 1385.
- مدنی پور، علی. فضاهای عمومی و خصوصی شهر. ترجمه فرشاد نوریان، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، 1387.
- منشور نوشهرگرایی. ترجمه علیرضا دانش و رضا بصیری مژدهی، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، 1387.
- یارو، رابرت دی. در منشور نوشهرگرایی. ترجمه علیرضا دانش و رضا بصیری مژدهی، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، 1387.
- Aldous, T. Urban Villages: A Concept for Creating Mixed-use Urban Developments on a Sustainable Scale. London: Urban Villages Group, 1992.
- Caves, Roger W. Encyclopedia of the City, Routledge, New York, 2005.

- Cervero, R., ed. Transit-oriented Development in the United States: Experiences, Challenges, and Prospects. TCRP Report 102, Transportation Research Board, Washington, DC. 2004.
- Cowan, Robert. The Dictionary of Urbanism, Streetwise Press, 2007.
- Curtis, C., J. Renne, and L. Bertolini. Transit-Oriented Development: Making It Happen. Aldershot, UK: Ashgate, 2009.
- Duany, Andres and Elizabeth Plater-Zyberk. The Neighborhood, the District and the Corridor. in Peter Katz, The New Urbanism: Toward an architecture of community, McGraw Hill, New York, 1994.
- Grant, Jill. Planning the Good Community: New Urbanism in Theory and Practice, Routledge, London, 2006.
- Hutchison, Ray. Encyclopedia of Urban Studies, Sage Publication, 2010.
- Katz, Peter. The New Urbanism: Toward an architecture of community, McGraw Hill, New York, 1994.
- Kelbaugh, doug, ed. The Pedestrian Pocket Book: A New Suburban Design Strategy, Princeton Architectural Press, New York, 1989.
- Magnaghi, A. and D. Kerr. The Urban Village: A Charter for Democracy and Local Self-sustainable Development. London: Zed Books, 2005.
- Maule, Elizabeth and Stefanos Polyzoides. In Peter Katz, The New Urbanism: Toward an architecture of community, McGraw Hill, New York, 1994.
- Neal, P. Urban Villages and the Making of Communities. London: Spon, 2003.
- Plater-Zyberk, Elizabeth and Bruce F. Donnelly. New Urbanism, in Encyclopedia of Urban Studies, edited by Ray Hutchison, Sage Publication, 2010.
- Solomon, D. Rebuilding. Princeton, NJ: Princeton Architectural Press, 1992.
- Talen, Emily. New Urbanism and American Planning: The Conflict of Cultures, Routledge, New York, 2005.
- Wheeler, Stephan. Planning Sustainable and Livable cities, Routledge, New York, 1998.